

تبرک جستن و شفاعت به نبی مکرم اسلام ﷺ

محمد علی خیراللهی *

چکیده:

یکی از شبهاتی که وهابیون درباره نبی مکرم اسلام ﷺ مطرح می‌کنند این است که تبرک به مزار آن رسول الهی شرک می‌باشد. در صدر اسلام امت اسلامی به رسول مکرم ﷺ به عنوان شخصیتی پاک که می‌توان از او شفا گرفت نگاه می‌کرده؛ از این جهت حتی به آب دهان پیامبر اسلام ﷺ نیز به عنوان شفا دهنده درد توجه می‌نمود. در یکی از جنگ‌ها، پیغمبر آب دهان خویش را بر چشمان حضرت علی (ع) مالیدند و رنج و بیماری چشم آن حضرت بهبود یافت. از دیگر موارد، تبرک جستن به موی پیامبر ﷺ بود که در چند مورد از آن روایت شده است. نمونه‌های دیگر، تبرک جستن مسلمانان به تیر و کمان و کف دست رسول اکرم ﷺ است. و حتی قبل از بعثت رسول مکرم اسلام ﷺ وقتی یهودیان مدینه با کفار قتال می‌کردند، جهت پیروزی به درگاه الهی دعا نموده و به رسول مکرم اسلام ﷺ قسم یاد می‌کردند. نتیجه این‌که رسول مکرم اسلام ﷺ و انبیای الهی انسان‌هایی هستند که بعد روحانی و اتصال آنان به عالم معنا، سبب شده معنویت بر جسم آنان تجلی یافته و این جسم نیز به تبع آن روح مقدس و ملکوتی تقدس یابد.

کلیدواژه‌ها: حضرت محمد ﷺ، شبهه، شفا، شفاعت، تبرک.

مقدمه

یکی از شبهاتی که درباره نبی مکرم اسلام ﷺ بعد از رحلت آن حضرت مطرح می‌شود این است که تبرک به مزار آن رسول الهی شرک می‌باشد. این شبهه که به عنوان یکی از عقاید وهابیت و در واقع یکی از مشهورترین تفکرات و ایده‌های آنان به حساب می‌آید در سده‌های اخیر مطرح شده است. آنان عنوان می‌کنند که تبرک به آثار انبیا و قبر آنان شرک بوده و اگر کسی در مزار آنان به

* استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد بابل.

عبادت خداوند بپردازد نیز مرتکب نوعی شرک شده است. هم‌چنین اعتقاد دارند که ایجاد بنا بر قبر انبیا در حد شرک است.

ما در این مقاله به بیان صحت و سقم این عقیده پرداخته و آن را در ذیل دو عنوان بررسی می‌نماییم:

۱- تبرک به رسول مکرم اسلام ﷺ در زمان حیات؛ ۲- طلب شفاعت از پیامبر عظیم‌الشأن اسلام ﷺ.

در واقع در زمان رسول مکرم اسلام ﷺ مسلمانان به آن پیغمبر به عنوان وجودی متبرک توجه می‌نمودند و در مسایل خود و ارتباط خویش با خداوند به ایشان توسل می‌جستند.

۱- تبرک به آثار رسول مکرم اسلام ﷺ

الف) تبرک به بَصَاقِ نَبِيِّ مَكْرَمِ اسْلَامِ ﷺ

در صدر اسلام امت اسلامی رسول مکرم ﷺ را شخصیتی پاک و مقدس می‌دانستند و از این رو حتی آب دهان پیامبر اسلام ﷺ نیز به عنوان شفا مورد توجه آنان بود. در صحیح بخاری آمده است که رسول مکرم اسلام ﷺ در روز خیبر فرمود: من این پرچم را در روز آینده به مردی خواهم داد که خداوند تبارک و تعالی به دست او خیبر را فتح کند. آن شخص خدا را دوست دارد و پیغمبر خدا ﷺ را نیز دوست دارد و از آن سو، خدا و رسولش نیز به او علاقه‌مند هستند.

مسلمانان بعد از سخن رسول اسلام ﷺ خوابیدند در حالی که در این فکر بودند که پیغمبر اسلام ﷺ این پرچم را در روز آینده به چه کسی خواهد داد، صبح به نزد پیغمبر اسلام ﷺ آمدند تا حضرت پرچم را به یکی از آنان دهد، حضرت ﷺ فرمود: علیؑ کجاست؟ به او عرض شد که علیؑ از بیماری چشم خویش رنج می‌برد، پیغمبر شخصی را به دنبال آن حضرت فرستاد و وقتی حضرت علیؑ به نزد رسول مکرم اسلام ﷺ آمد، پیامبر ﷺ آب دهان خویش را بر چشمان وی مالید و رنج و بیماری چشم حضرت کاملاً از بین رفت و گفته شده که حضرت علیؑ تا آخر عمر خود به هیچ وجه به بیماری چشم مبتلا نشد. (بخاری، ۱۴۰۱، ج ۳، ص ۳۵).

همان‌گونه که ملاحظه می‌گردد، حضرت علیؑ به وسیله تبرک به آب دهان پیغمبر اسلام ﷺ شفا پیدا کرد و این نشان می‌دهد که آثار آن حضرت قابلیت تبرک و شفا دارند.

ب) تبرک به آب وضوی پیغمبر اسلام ﷺ

مردم در عصر رسول مکرم اسلام ﷺ به آب وضوی پیغمبر تبرک می‌جستند و رسول اسلام ﷺ هیچ‌گاه آنان را از این عمل نهی ننمود. در صحیح بخاری از انس بن مالک نقل شده که گفت: پیغمبر اسلام ﷺ را دیدم که به هنگام نماز عصر وضو گرفته بود، وقتی دست خود را در ظرف نهاد مردم نیز از آب اضافی وضوی رسول الله ﷺ وضو گرفتند و حتی از برخی روایت شده که ما برکات آب وضوی رسول مکرم اسلام ﷺ را در بدن خود ملاحظه نمودیم، زیرا دیگر بیماری‌ای نصیب ما نشد. (پیشین، ص ۲۱۹ و نسایی، ۱۳۴۸، ج ۱، ص ۲۵).

همان‌گونه که ملاحظه می‌گردد، در عصر رسول اسلام ﷺ مردم به تبرک جستن به وضوی رسول اسلام ﷺ افتخار می‌کردند.

ج) تبرک به موی رسول الله ﷺ

یکی دیگر از موارد تبرک به آثار رسول مکرم اسلام ﷺ تبرک به موی آن حضرت می‌باشد. روایت شده که وقتی حضرت سر خود را اصلاح می‌کرد، مردم موی ایشان را به عنوان تبرک جمع می‌کردند و پیامبر ﷺ مانع این عمل آنان نمی‌شد. در صحیح مسلم آمده است که پیغمبر اسلام ﷺ وقتی در منا سر خود را تراشید، در پاسخ به درخواست مردم، به یکی از اصحاب خود فرمود: موی سر مرا میان مردم تقسیم کن. (مسلم، بی‌تا، ح ۳۲۳)

هم‌چنین از انس بن مالک روایت شده است که: من رسول اسلام ﷺ را دیدم که شخصی سر آن حضرت را در منا تراشید و اصحاب بر گرد آن حضرت حلقه زده بودند و تنها چیزی که انتظار داشتند این بود که بتوانند موی آن حضرت را به تبرک بردارند. (پیشین، ص ۱۸۱۲).

و نیز در ترجمه خالد آمده است که: خالد بن ولید در نبردهای مشهور خویش با روم و ایران که توانست در آن نبردها فتوحاتی نیز داشته باشد، اثری از رسول اسلام ﷺ در کلاهخود خود داشته است که گفته‌اند آن اثر، موی پیغمبر اسلام ﷺ بوده است و گفته شده که او معتقد بود که به وسیله تبرک موجود در این کلاه همواره در نبردها پیروز می‌شده و زخمی به او نمی‌رسید. از خالد پرسیدند چگونه است که تو در این کلاه موی رسول اسلام ﷺ را قرار داده‌ای؟ او در پاسخ گفت: در سالی رسول اسلام ﷺ به عمره مشرف شد و سر خود را تراشید و من موهای او را در این کلاهخود قرار دادم و پس از آن نشد که در جنگی شرکت کنم مگر این‌که به وسیله این کلاهخود و تبرک به موی داخل آن پیروز شدم و هر جا که با این کلاه در جنگی شرکت می‌کردم پیروزی با من بود. (ابن کثیر، ۱۳۹۶، ج ۷، ص ۱۱۳ و حاکم نیشابوری، ۱۴۰۶، ج ۳، ص ۲۹۹).

و نیز گفته شده است نزد ام سلمه، همسر پیغمبر اسلام ﷺ، بعد از رحلت آن حضرت مقداری از موی پیغمبر ﷺ بود و هرگاه یکی از آشنایان به بیماری دچار می شد به نزد ام سلمه می آمد و او موی آن حضرت را در داخل ظرفی از آب تبرک می نمود و آن شخص بیمار از آن استفاده می کرد و شفا می یافت. (بخاری، پیشین، ج ۴، ص ۲۷).

و از عبیده نقل شده است که: اگر مویی از رسول مکرم اسلام ﷺ به نزد من باشد بهتر از تمام ثروت دنیا نزد من است. (ابن سعد، بی تا، ج ۶، ص ۶۳).

همان گونه که ملاحظه می گردد، در مواردی که عنوان شد، اصحاب و یاران و خاندان آن حضرت به موی وی تبرک جسته و به این وسیله خود را متبرک می کردند و تبرک به آثار آن حضرت به عنوان سیره مسلمانان در صدر اسلام محسوب می شده است.

د) تبرک به تیر و کمان رسول الله

بخاری می گوید: در جریان صلح حدیبیه رسول مکرم اسلام ﷺ به همراه اصحاب خود به منطقه ای در محدوده حدیبیه وارد شدند که در آن جا گرمای زیاد و آب کم، توان همراهان پیامبر ﷺ را از بین برده بود. اصحاب ایشان به نزد آن حضرت آمده و از کم آبی و سختی تشنگی شکایت کردند، رسول اسلام ﷺ تیری از کمان خود درآورد و به اصحاب خود داد، آنان آن تیر را گرفته و به کنار چاه خشکی رفتند تا به وسیله آن تیر تبرک جسته و از چاه آب درآوردند. رسول مکرم اسلام ﷺ با آن تیر ضرباتی بر چاه خشک شده وارد نمود و آب به جوشش آمده و از زمین فوران نمود. (بخاری، پیشین، ج ۲، ص ۸۱).

ه) تبرک به موضع کف دست رسول مکرم اسلام ﷺ

تبرک به آثار رسول مکرم اسلام ﷺ تنها به آثار مستقیم از پیغمبر اسلام ختم نمی شود بلکه به صورت غیر مستقیم و به واسطه نیز از رسول مکرم اسلام تبرک می جستند. در نقلی از حنظله آمده است: جد من به نزد رسول مکرم اسلام ﷺ رفت و عنوان نمود که من دارای دو فرزندی هستم که در ناحیه صورت و بدن خویش دچار تورم هستند، پس از خدا بخواه آنان را از این بیماری نجات دهد. پیغمبر اسلام ﷺ دستی بر سر پدر بزرگ من کشید و فرمود: خدایا! بر آن برکت ده، و برکت داده شد؛ زیرا ما مشاهده کردیم. وقتی پدر بزرگ ما شخص بیماری را می دید که در صورت و یا بدن او درد یا تورمی بود، دست بر سر خود و موضع کف دست رسول مکرم اسلام ﷺ می کشید و می گفت:

بسم الله. سپس آن را بر جای درد و ورم می گذاشت و آن ورم برطرف می شد و ما به دفعات این امر را از جد خود ملاحظه نمودیم که به وسیله تبرک جستن به موضع دست رسول اسلام ﷺ توانست بیماری هایی را شفا دهد. (ابن حنبل، بی تا، ج ۵، ص ۶۸).

۲- شفاعت جستن به رسول مکرم اسلام ﷺ

همان گونه که بیان شد، یکی از مواردی که وهابیت به عنوان محرمات و شرک محسوب می کند استشفاع به رسول مکرم اسلام ﷺ می باشد، در حالی که این موضوع در تمام زمان ها به عنوان امری مسلم، از طرف مسلمانان پذیرفته شده بود و حتی قبل از خلقت آن حضرت نیز امری ممکن محسوب می شد.

الف) توسل به نبی مکرم اسلام ﷺ قبل از خلقت آن حضرت

در حدیثی که حاکم در مستدرک از عمر بن خطاب ذکر نموده است، این نکته وجود دارد که او در منابع ادیان الهی چنین دیده بود که وقتی حضرت آدم ع دچار آن لغزش شد، به درگاه خداوند چنین دعا نمود که پروردگارا! تو را به حق محمد ص می خوانم که این لغزش مرا بپذیری. وقتی به حضرت آدم گفته شد تو چگونه محمد را می شناسی؟ او در پاسخ گفت: من به هنگام خلقت خود بر استوانه های عرش دیده بودم که نوشته شده بود «لا اله الا الله. محمد رسول الله»، پس از آن جا دانستم که او برترین مخلوقات به نزد توست. خداوند در پاسخ فرمود: ای آدم! درست گفתי، هیچ خلقی نزد من برتر از محمد ص نیست، پس مرا به نام او و به حق او بخوان تا من تو را مورد آمرزش قرار دهم. (حاکم نیشابوری، پیشین، ج ۲، ص ۶۱۵).

همان گونه که ملاحظه می گردد، حضرت آدم برای جلب رضایت الهی در مورد آن لغزش، به رسول مکرم اسلام ﷺ توسل جسته و با نام او به نزد خداوند تقرب می جوید.

محدثین و مفسرین در تفسیر آیه «وَلَمَّا جَاءَهُمْ كِتَابٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَهُمْ وَكَانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ؛ هنگامی که از طرف خداوند کتابی برای آنها آمد و موافق نشانه هایی بود که با خود داشتند و پیش از این جریان به خود نوید فتح می دادند (که با کمک او بر دشمنان پیروز گردند، با این همه) هنگامی که این کتاب و پیامبری را که از قبل شناخته بودند نزد آنها آمد به او کافر شدند، لعنت خدا بر کافران باد!» (بقره/۸۹) از امام صادق ع چنین نقل نموده اند که: «یهود در کتاب های خویش دیده بودند که هجرتگاه پیامبر اسلام بین کوه «عیر» و کوه «احد» (دو کوه در دو طرف مدینه) خواهد بود، یهود از سرزمین خویش بیرون

آمدند و در جست‌وجوی سرزمین مهاجرت رسول اکرم ﷺ پرداختند، در این میان به کوهی بنام «حداد» رسیدند، گفتند «حداد» همان «احد» است، در همان‌جا متفرق شدند و هر گروهی در جایی مسکن گزید؛ بعضی در سرزمین «تیما» و بعضی دیگر در «فدک» و عده‌ای در «خیبر».

آنان که در «تیما» بودند میل دیدار برادران خویش نمودند، در این اثنا عربی عبور می‌کرد مرکبی را از او کرایه کردند، وی گفت: من شما را به میان کوه «عیر» و «احد» خواهم برد، به او گفتند: هنگامی که بین این دو کوه رسیدی ما را آگاه نما.

مرد عرب هنگامی که به سرزمین مدینه رسید اعلام کرد که این‌جا همان سرزمین است که بین دو کوه عیر و احد قرار گرفته است، سپس اشاره کرد و گفت: این عیر است و آن هم احد، یهود از مرکب پیاده شدند و گفتند: ما به مقصود رسیدیم دیگر احتیاج به مرکب تو نیست و هر جا می‌خواهی برو.

نامه‌ای به برادران خویش نوشتند که ما آن سرزمین را یافتیم، شما هم به سوی ما کوچ کنید، آنها در پاسخ نوشتند: ما در این‌جا مسکن گزیده‌ایم و خانه و اموالی تهیه کرده‌ایم و از آن سرزمین فاصله‌ای نداریم، هنگامی که پیامبر موعود به آن‌جا مهاجرت نمود به سرعت به سوی شما خواهیم آمد!

آنها در سرزمین مدینه ماندند و اموال فراوانی کسب نمودند. این خبر به سلطانی بنام «تبع» رسید، با آنها جنگید، یهود در قلعه‌های خویش متحصن شدند، وی آنها را محاصره کرد و سپس به آنها امان داد و آنها به نزد سلطان آمدند. تبع گفت:

من این سرزمین را پسندیده‌ام و در این سرزمین خواهم ماند، در پاسخ وی گفتند: این چنین نخواهد شد؛ زیرا این سرزمین هجرت‌گاه پیامبری است که جز او کسی نمی‌تواند به عنوان ریاست در این سرزمین بماند.

تبع گفت: بنابراین من از خاندان خویش کسانی را در این‌جا قرار خواهم داد تا آن زمانی که پیامبر موعود بیاید، وی را یاری نمایند، از این رو او دو قبیله معروف اوس و خزرج را در آن مکان ساکن نمود.

این دو قبیله هنگامی که جمعیت فراوانی پیدا کردند به اموال یهود تجاوز نمودند، یهودیان به آنها می‌گفتند هنگامی که محمد ﷺ مبعوث گردد شما را از سرزمین ما بیرون خواهد کرد.

هنگامی که محمد ﷺ مبعوث شد، اوس و خزرج که به نام انصار معروف شدند، به او ایمان آوردند، اما یهودیان وی را انکار نمودند.

بر اساس این، قبل از بعثت رسول مکرم اسلام ﷺ وقتی یهودیان مدینه و خیبر با کفار و مشرکین اوس و خزرج جنگ می‌کردند جهت پیروزی به درگاه الهی دعا می‌نموده و به رسول مکرم اسلام ﷺ قسم یاد می‌کردند. آنها به نزد خداوند شفاعت می‌جسته و عنوان می‌کردند: خداوندا! به حق نبی امی تو را سوگند می‌دهیم که ما را بر این مشرکین پیروز کن. (حاکم نیشابوری، پیشین، ج ۱، ص ۳۳۳؛ بیهقی، ص ۳۴۳ و طبری، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۳۲۴).

همان‌گونه که ملاحظه می‌گردد، حتی اهل کتاب قبل از بعثت رسول مکرم اسلام ﷺ به آن حضرت توسل جسته و برای تقرب به درگاه الهی آن حضرت را شفیع خود قرار می‌دادند.

ب) توسل به نبی اسلام ﷺ در حال حیات

شفاعت جستن به رسول مکرم اسلام ﷺ تنها در قبل از خلقت آن حضرت و یا بعد از رحلت آن حضرت و در روز قیامت نیست بلکه در زمان حیات آن حضرت نیز برخی به رسول اسلام ﷺ توسل می‌جستند. در روایتی از عثمان بن حنیف آمده است:

مردی که از ناحیه چشم رنج می‌برد به نزد نبی اسلام ﷺ آمد و از آن حضرت خواست تا از خداوند بخواهد و دعا کند تا خدا او را شفا دهد. پیامبر اسلام ﷺ فرمود: اگر بخواهی، من دعا می‌کنم، اما اگر بتوانی صبر کنی، برای تو خوب است. آن شخص از پیامبر اسلام ﷺ درخواست کرد تا دعا کند، پس پیغمبر اسلام ﷺ فرمود: وضو بگیر و این دعا را بخوان:

پروردگارا! از تو می‌خواهم و تو را به سوی حضرت محمد، نبی رحمت، متوجه می‌کنم. پس ای محمد! من به تو روی کردم تا این‌که پروردگارم را بخوانی و در این حاجتی که دارم از خدای تبارک و تعالی تقاضای عنایت کنی. پس خداوندا! شفاعت پیغمبر ﷺ را در حق من بپذیر و مرا شفا ده. (ترمذی، ۱۴۰۳، ج ۱۳، ص ۸۰).

همان‌گونه که ملاحظه می‌گردد، پیغمبر اسلام ﷺ دعایی را به آن مرد آموزش داد تا او بتواند به واسطه آن حضرت محمد ﷺ را به عنوان شفیع خود قرار دهد تا خداوند به واسطه حرمتی که آن حضرت به درگاه خداوند دارد شفاعت وی را پذیرفته و آن شخص را شفا دهد.

ج) توسل به نبی اسلام ﷺ بعد از رحلت آن حضرت

این که به حضرت محمد ﷺ توسل جسته و آن پیغمبر عظیم الشان الهی را به عنوان شفیع در درگاه خداوند واسطه قرار دهند امری بود که میان اصحاب رسول مکرم اسلام ﷺ به عنوان موضوعی پذیرفته شده و قابل اهمیت مطرح بود. در قضیه‌ای این نکته کاملاً نمایان است:

در دوران حکومت عثمان شخصی می‌خواست به نزد آن خلیفه رود اما هیچ وقت عثمان به خواست او توجه نکرد و آن شخص هر چه تلاش کرد تا نظر خلیفه سوم را به سوی خود جلب نماید بی‌فایده بود، تا این که روزی با ناراحتی از عمارت عثمان خارج شد و در مسیر خود به ابن حنیف برخورد کرد، ابن حنیف از او سؤال کرد: چرا ناراحتی؟ آن مرد در پاسخ گفت: من هر چه تلاش می‌کنم تا به نزد عثمان حاجت خود را بیان کنم، او به من توجه‌ای نمی‌کند. ابن حنیف به او گفت: برای این که حاجات خود را در دنیا به دست‌آوری وضو بگیر به مسجد برو و دو رکعت نماز بخوان سپس خداوند را به وسیله این دعا بخوان:

پروردگارا! از تو می‌خواهم و به نبی مکرم اسلام ﷺ تو را توجه می‌دهم. ای محمد! من به تو توجه کردم تا مرا نزد خداوند شفاعت نمایی، پس پروردگارا! شفاعت پیغمبر را در حق من بپذیر و دعایم را برآورده کن. آن مرد آن چنان که ابن حنیف به او دستور داده بود انجام داد سپس به درگاه عثمان رفت و وقتی به نزد او نشست و حاجت خود را بیان کرد عثمان به سادگی حاجت او را در همان لحظه برآورده ساخت. (هیثمی، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۲۷۹).

در منابع مشاهده می‌شود که مردم حتی بستگان پیغمبر را نیز سوگند داده و شفیع خود قرار می‌دادند. در صحیح بخاری آمده است:

در زمان خلافت عمر بن خطاب که مردم دچار قحطی شده بودند روزی وی به عباس بن عبدالمطلب عموی پیغمبر اسلام ﷺ توجه نموده و او را به نزد خداوند شفیع قرار داد و عنوان نمود که پروردگارا! ما به تو توسل می‌جوئیم و به نبی مکرم اسلام ﷺ، پس بر ما باران فرست، خداوند به توسلات آنان توجه کرده و باران فرستاد.

دلیل این که اصحاب پیغمبر به بستگان رسول مکرم اسلام ﷺ از جمله عباس بن عبدالمطلب توجه می‌نمودند و او را شفیع درگاه خداوند قرار می‌دادند، این بود که می‌خواستند به وسیله نام پیغمبر اسلام ﷺ به درگاه خداوند راه یابند. (بخاری، ج ۲، ص ۲۰۰).

نتیجه

از مجموع این مباحث چنین نتیجه گیری می شود که رسول مکرم اسلام ﷺ و دیگر انبیا به عنوان شخصیت های الهی، انسان هایی هستند که با توجه به بعد روحانی و اتصال آنان به عالم معنا، جنبه معنویت بر جسم آنان تجلی نموده است؛ به این معنا که وقتی روح آن بزرگواران با عالم ربوبی و برترین مراتب هستی اتصال پیدا نمود، جسم آنان نیز به تبع آن روح مقدس و ملکوتی تقدس می یابد.

تقدس در جسم و روح انبیای الهی و به خصوص نبی مکرم اسلام ﷺ به عنوان امری عادی و قابل پذیرش در ذهن جلوه می کند؛ زیرا آنان خلیفه کامل الهی و برگزیده راستین ربوبی هستند و خداوند به وسیله آنان معجزات خود را در دیدگان انسان ها جلوه گر می نماید. انبیای الهی تجلی دهندگان انوار ربوبی در دل های انسان ها هستند و جسم آنان مقدس است، همان گونه که روح آنان تقدس دارد و همان طور که با اتصال روحی به ارواح آنان، روح انسان پاک و مطهر می گردد و از هر نوع رنج و بیماری رهایی می یابد، جسم انسان نیز با دست یابی به اجسام مطهر آنان و توسل به آنان و یا شفاعت جستن به درگاه ربوبی به وسیله آنان، از بیماری و رنج رهایی می یابد.

خداوند، انبیا و به خصوص رسول مکرم اسلام ﷺ را به عنوان بندگان پاک و مطهر و مقربان درگاه خویش قرار داد که توسل جستن به آنان نه تنها شرک و زشتی نیست بلکه احترام گذاشتن به انتخاب خداوند است و نیست کسی که به انبیای الهی توسل جوید و از آنها طلب شفاعت نماید مگر این که بخواهد به درگاه خداوند تقرب پیدا کند.

منابع و مأخذ:

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- ابن حنبل، احمد، مسند احمد، دار صادر، بیروت، بی تا.
- ۳- ابن سعد، الطبقات الکبری، دار صادر، بیروت، بی تا.
- ۴- ابن کثیر، السیره النبویه، دارالمکتب، بیروت، ۱۳۹۶.
- ۵- بخاری. محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، دار الفکر، بیروت، ۱۴۰۱.
- ۶- ترمذی، محمد بن عیسی، سنن الترمذی، دارالفکر، بیروت، ۱۴۰۳.
- ۷- حاکم نیشابوری، محمد، مستدرک الحاکم، دارالمعرفه، بیروت، ۱۴۰۶.

- ٨- طبري، محمد بن جرير، جامع البيان عن تأويل آي القرآن، دار الفكر، بيروت، ١٤١٥.
- ٩- مسلم، ابن حجاج، صحيح المسلم، بيروت، دارالفكر، بي تا.
- ١٠- نسائي، احمد، سنن النسائي، دارالفكر، بيروت، ١٣٤٨.
- ١١- هيثمي، نورالدين، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، دار الكتب العلميه، بيروت، ١٤٠٨.

